

بررسی دیدگاه مکتب تفکیک در حجیت خبر واحد در اعتقادات (با تأکید بر مبحث توحید)*

میشه شاهوردی^۱

محمد مظفری^۲

چکیده

از دیدگاه اغلب عالمان امامیه، خبر واحد در اعتقادات حجیت ندارد و مسائل اعتقادی با اخبار آحاد قابل اثبات نیست. مکتب تفکیک به یکی از جریان‌های فکری متأخر شیعی اطلاق می‌شود که قائل به جداسازی سه روش معرفتی یعنی قرآن، فلسفه و عرفان است و بر مبرا نمودن شناخت قرآنی از شناخت بشری تأکید می‌کند. این مکتب با وجود اینکه در ظاهر همان دیدگاه مشهور را پذیرفته لیکن در عمل گویا مطابق مبانی خود رفتار نکرده است. این نوشتار مسأله رویکرد مکتب تفکیک در حجیت خبر واحد در اعتقادات (با تأکید بر مبحث توحید) را با روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات برگرفته از متون بزرگان این مکتب، مورد واکاوی و بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته که با اینکه نمایندگان مکتب تفکیک خود را تابع مجتهدین بنام شیعه می‌دانند، اما به دلیل تضعیف جایگاه عقل و بها ندادن به استدلال‌های عقلی و منطقی در معارف دینی، به ناچار به سمت استدلال به خبر واحد و نوعی اخباری‌گری در اعتقادات روی آورده و در بنا و عمل، برخی بزرگان آن‌ها

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸ / مقاله پژوهشی

۱. سطح سه مؤسسه علمی- تحقیقی مکتب نرجس مشهد، ایران (نویسنده مسئول) /

Maysamaysamaysa.sha@gmail.com

۲. دانشیار گروه کلام، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران / d.r.s.m.mozafari@gmail.com

در مسائل اعتقادی به اخبار آحاد استناد کرده و در موارد متعدد حتی بررسی اسناد خبر، تحلیل و توضیح کافی معنای روایت و بیان کیفیت استدلال و دلالت متن را فرو گذاشته‌اند.

کلید واژگان: مکتب تفکیک، خبر واحد، حجّیت خبر واحد در عقاید، میرزا مهدی اصفهانی.

"مکتب تفکیک" یکی از جریان‌های فکری معاصر شیعه است که ساحت دین را از مباحث فلسفی و علوم بشری جدا دانسته، بر خالص‌سازی شناخت و حیانی از شناخت‌های بشری و رهاندن آن از تأویلات و مزج با دیگر افکار تأکید می‌کند. این مکتب از خطه خراسان و با بینانگذاری میرزا مهدی غروی/اصفهان‌ای (۱۳۶۵-۱۳۰۳ق) برخاسته و با اشاعه عقاید خود و تربیت شاگردان و عالمان دینی، تبدیل به نحله‌ای فکری در تشیع به‌ویژه در خطه خراسان گردیده است.

اساس مکتب تفکیک، بی‌اعتباری براهین عقلی فلسفی و شهود عرفانی در کشف معارف دینی بوده و پیروان آن بر تفکیک میان مبانی وحیانی و اندیشه‌های بشری تأکید داشته و معتقدند اندیشه بشری یا کشف و شهود عرفانی راهی در دستیابی به معارف و حقایق (کتاب و سنت) ندارد (حکیم، ۱۳۷۵، ۷۶).

از آن‌جا که بزرگان مکتب تفکیک همواره رویکردشان را در روش معرفت اعتقادات دینی، مطابق رویکرد فقهای بنام شیعه می‌دانند، لذا اغلب علمای ایشان در رابطه با مسئله حجّیت خبر واحد در عقاید، اخبار آحاد را حجت نمی‌دانند. از سوی دیگر با توجه به گرایش نقلی‌شان، در حیطة عمل از اخبار واحد در مسائل اعتقادی استفاده می‌کنند و در واکاوی دلالت‌های درون‌متنی احادیث تلاش وافری نمی‌نمایند و از آن‌جا که برای استدلال‌های عقلی فلسفی و برهان‌های منطقی وقعی قائل نیستند، در تمسک به نقل دچار زیاده‌روی گشته تا جایی که حتی در اثبات مسائلی مثل توحید و شناخت خدا نیز از ادله نقلی و اخبار واحد مدد می‌جویند.

با این توصیف و با توجه به اینکه در روزگار معاصر جریان تفکیک میان حوزه‌های علمیه به خصوص حوزه خراسان مطرح شده و بزرگان آن بر جداسازی مسائل دین از مطالب و مباحث فلسفی تأکید کرده و شناخت‌های فلسفی را در کسب

معارف دینی مجاز نمی‌شمرند، آشنایی با عقاید و بررسی عملکرد ایشان در زمینه‌های علوم دینی ضروری است.

این پژوهش با بررسی مبنا و بنای مکتب تفکیک در حجّیت خبر واحد در اعتقادات (به طور خاص در توحید و شناخت خدا) سعی دارد به مؤمنان و محققان در شناخت یکی از جریان‌های فکری متأخر شیعه و رسیدن به واقع و رفع اختلافات کمک کند.

منظور از مبناى تفکیکیان در این پژوهش، همان اصول، عقاید و نظرات علمی ایشان در مسأله حجّیت خبر واحد در اعتقادات بوده و مقصود از بنا، روش و سیره عملی آن‌ها در به‌کارگیری خبر واحد در عقاید است. تأکید می‌گردد مسأله این پژوهش، مسأله کلی حجّیت خبر واحد در اعتقادات نیست، بلکه به‌طور خاص به بررسی دیدگاه و عملکرد تفکیکیان در حجّیت خبر واحد در عقاید با تأکید بر مبحث توحید می‌پردازد.

این پژوهش ابتدا به توضیح برخی مقدمات پرداخته و با بررسی نظرات علمای این مکتب درباره حجّیت خبر واحد در عقاید، جایگاه و تعریف عقل، قطع و یقین نزد ایشان و نقد برخی باورهای آنان ادامه می‌یابد و در پایان با بررسی عملکرد تفکیکیان در به‌کارگیری برخی اخبار واحد که بعضاً دچار ضعف سند یا دلالت ظنی هستند، در بحث شناخت خدا و توحید (به‌عنوان نمونه‌ای از اصول اعتقادی) به پایان می‌رسد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با پژوهش پیش‌رو، در برخی منابعی که با نگرشی نقادانه درباره نظریات و مبانی تفکیکیان نگاشته شده مانند «نقد و بررسی نظریه تفکیک» اثر



محمدرضا ارشادی نیا (۱۳۸۳)، «آیین و اندیشه» از سید محمد موسوی (۱۳۸۲)، «علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک» نوشته سید عباس مرتضوی (۱۳۸۱)، «صراط مستقیم» اثر محمد حسن وکیلی (۱۴۲۹ق) و برخی پایان نامه ها مثل «نقد و بررسی دیدگاه تفکیک در معاد جسمانی» پژوهش جواد فضائلی (۱۳۹۷)، «بررسی ادله تجرد نفس در آثار ملاصدرا و نقد دلایل مخالفان» اثر محمدرضا گرگین (۱۳۹۶) به نظر کلی مکتب تفکیک در حجّیت خبر واحد در عقاید به صورت اجمالی و تحت یک عنوان فرعی، مختصراً اشاره شده، اما در هیچ یک از این آثار در رابطه با مسأله خاص «بررسی رویکرد مکتب تفکیک در حجّیت خبر واحد در اعتقادات» پژوهشی یکپارچه و تحت همین عنوان صورت نگرفته است. لذا بررسی نظرات علمای مکتب تفکیک در این خصوص به صورت مجزا و مقایسه تفاوت مبنا و بنای ایشان در حوزه عمل، با بیان مصادیقی از رویکرد و مشی ایشان در بهادادن به اخبار آحاد، پژوهشی نو می باشد. همچنین واکاوی روش این مکتب در کم توجهی به سند و دلالت ادله نقلی، تحقیقی جدید بوده که تاکنون بدان پرداخته نشده است.

مبنای تفکیکیان در حجّیت خبر واحد در عقاید

"تفکیک" در لغت به معنای جداسازی و نابسازی چیزی از چیز دیگر است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۳۰۴/۴) و در اصطلاح "مکتب تفکیک" جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی در تاریخ شناخت ها و تفکرات انسانی یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان بوده و با هدف نابسازی و خالص مانی شناخت های قرآنی از تفکرات فلسفی و عرفانی شکل گرفته است (حکیمی، ۱۳۷۵، ۴۷). تفکیکیان معتقدند بنیانگذار این مکتب، مرحوم میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۶۵-۱۳۰۳ق) می باشد (حکیمی، ۱۳۷۵، ۵۰-۴۵). وی فقیه و عالمی وارسته و اهل

اصفهان بوده که پس از تحصیل در قم، برای تدریس به مشهد هجرت کرده و با تربیت شاگردانی چون محمدباقر ملک‌ی میانجی، مجتبی قزوینی، محمود حلبی و...، به ترویج عقاید خود پرداخته است (حکیمی، ۱۳۷۵، ۲۲۸-۲۲۰).

مقصود از "خبر واحد"، خبری است که مفید علم نمی‌باشد یعنی به حد تواتر نرسیده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸، ۱۴۵). "حجت" در لغت به معنای دلیل و برهان بوده (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۸۴/۵) و در اصطلاح کاربردهای متفاوتی در علوم مختلف دارد. منظور از "حجیت خبر واحد" در این جا همان حجت اصولی است که عبارت از ادله شرعیه‌ای است که سبب می‌شود به حسب جعل شارع متعلقات آن ثابت گردد (مظفر، ۱۳۸۶، ۱۲/۲).

واژه "عقیده" از ریشه عقد به معنای گره زدن است و در معنای آن، گونه‌ای از شدت، ناگسستگی و استحکام نهفته (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۹۶/۳). "عقیده" در اصطلاح گاهی به معنای تصدیق و گاهی به معنای گره زدن قلب به چیزی به کار برده می‌شود و به دلیل وضوح معنای عرفی که دارد نیازمند تعریف نیست. لذا اعتقاد را به معنای پذیرش قلبی، گره زدن قلب یا دل بستن به گونه ویژه‌ای از آموزه‌های دینی می‌دانند (محمدی، ۱۳۹۷، ۳۷).

منظور از "حجیت خبر واحد در عقاید" این است که آیا با خبر واحد می‌توان عقاید اسلامی را اثبات کرد یا نه؟ آیا عمل به این دسته از اخبار عندالله عذری باقی نمی‌گذارد و نزد خداوند پذیرفته است؟

مسئله حجیت خبر واحد، از مسائل مهم علم اصول به شمار می‌رود. در بین علمای اصول کمتر کسی پیدا می‌شود که خبر واحد را در فقه حجت نداند به طوری که آن را (با پذیرش شرایط خاصی) به عنوان یکی از ظنون معتبره که قائم مقام علم در هنگام انسداد باب علم است، پذیرفته‌اند. عده‌ای نیز که به عدم حجیت آن رأی می‌دهند به ناچار در مقام عمل به آن ملتزمند اما در رابطه با حجیت خبر واحد در غیر از فقه میان

علما اختلاف عقیده وجود دارد (محمّدی، ۱۳۹۷، ۹۷-۹۱؛ حلی، ۱۴۳۷ق، ۵-۳). مشهور علمای شیعه مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، امام خمینی، علامه طباطبایی، آیت الله سبحانی و... آن را حجت نمی‌دانند (نک. حلی، ۱۴۳۷ق، ۷۶-۱۹) بدان معنا که با خبر واحد نمی‌توان اصول و عقاید اسلامی را اثبات نمود. لذا طبق دیدگاه مشهور، خبر آحاد امری ظنی و محتاج جعل حجّیت است و قابل استناد در اثبات عقاید دینی نمی‌باشد و آنچه در اثبات عقیده دینی معتبر است، تحصیل علم و یقین است (حلی، ۱۴۳۷ق، ۷۷).

در واقع به خاطر شهرت مسأله عدم حجّیت ظنون و عدم جواز اعتماد بر ظواهر کتاب و اخبار آحاد در مسائل اعتقادی میان مجتهدین از علمای شیعه، این مبنا از خصایص مجتهدین در برابر اخباریان شمرده می‌شود تا آن جا که آیت الله خوانساری در "روضات الجنات" به نقل از اخباریان می‌گوید: «همانا مجتهدین شیعه، اخذ عقاید از اخبار آحاد و ظواهر قرآن را جایز نمی‌دانند بر خلاف احکام فرعیّه شرعیّه (که استفاده از اخبار آحاد معتبر و ظواهر قرآن امکان پذیر است) ولی اخباریان بر عکس این حرف را می‌زنند»^۱ (خوانساری، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۳۸). علاوه بر آن «بی‌اعتباری خبر واحد در مسائل غیر فقهی امری مسلم [نزد شیعه] بوده و احادیث بلاواسطه، حکم قرآن کریم را دارند اما احادیث با واسطه اگر متواتر یا همراه با قرینه باشند، در حوزه اعتقادات معتبرند ولی اگر خبر واحد بلاقرینه باشد، اعتبار ندارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۹۳، ۱۸/۳۱۲). آیت الله سبحانی نیز در این باره می‌نویسد: «در گستره عقاید، باید اعتقادات جازم برخاسته از مقدمات بدیهی یا مقدمات نظری منتهی به بدیهی به دست آید» (سبحانی، بی‌تا، ۱۰). این شهرت در میان علمای عامه نیز رواج دارد؛ به طور مثال

۱. «إِنَّهُمْ لَا يُجَوِّزُونَ أَخْذَ الْعَقَائِدِ مِنَ الْقُرْآنِ وَأَخْبَارِ الْآحَادِ بِخِلَافِ الْأَحْكَامِ الْفَرْعِيَّةِ، وَالْأَخْبَارِ يُقُولُونَ بِعَكْسِ ذَلِكَ».

ابی عبد الرحمن القاضی برهون ضمن بیان این که میان مسلمانان استناد به اخبار آحاد امر مسلمی است، عدم استفاده از اخبار آحاد را تنها به شیعه، خوارج، رافضیه، جهمیه و معتزله نسبت داده، آن را به عنوان یک نظر مردود مذمت کرده است؛ وی در کتاب "التشريع الاسلامی و حجّته" می گوید: «استفاده از خبر واحد میان مسلمانان امری مسلم است و در میان اصحاب بسیار رواج داشته و عمل این گروه، مخالف اجماع صدر اول [اسلام] در قبول اخبار آحاد در احکام و عقاید بوده و رد نکردند این [خبر واحد] را مگر برای احداث شکاف در اسلام و طعن به قرآن» (القاضی برهون، ۱۴۱۹ق، ۱/۳۹۸).

بزرگان مکتب تفکیک در مورد حجّیت خبر واحد در عقاید معتقدند که در این مورد از بیشتر فقههای متأخر و متقدم و علمای اصولی شیعه و اکثریت فقههای معاصر پیروی کرده اند و اخبار آحاد را در اعتقادات حجت نمی دانند (ملکی میانجی، ۱۳۶۵، ۷۵). آنان گرچه در این موضوع نظرات متفاوتی دارند اما در مجموع می توان گفت اغلب^۱ ایشان در باب معارف و عقاید دینی برای اخبار ثقات آحاد جز در باب احکام، حجّیتی قائل نبوده و آن را از امور ظنی می شمارند (علی اکبرزاده، ۱۳۹۲، ۱۳۴). در این جا ذکر این نکته لازم است که منظور از حجّیت خبر واحد، در رابطه با خبر واحدی است که خالی از قرینه باشد؛ زیرا خبر واحد بدون قرینه از مصادیق ظن بوده و به خودی خود اعتبار ندارد ولی خبر واحد همراه با قرینه، راهی برای دستیابی به سخن معصوم علیه السلام بوده، معتبر و قطع آور است (محمدی، ۱۳۹۷، ۲۸ و ۴۹). در امور اعتقادی و معارف، علم و یقین معتبر است و به غیر علم اعتنا نمی شود و چون مسائل اعتقادی فهمیدنی است، نه تعبدی و تقلیدی، بر پایه گمان نمی شود یک نظام معرفتی و باور

۱. همچون میرزا مهدی اصفهانی، محمدباقر ملکی میانجی، مجتبی قزوینی، حسنعلی مروارید، جواد آقا تهرانی و... که در ادامه مطالب به نظرات آنها پرداخته می شود.

دینی یا دستوری دینی بنیان نهاد. لذا حدیثی که بی واسطه از زبان معصوم علیه السلام شنیده شود، همانند قرآن و خبر متواتر، علم آور و یقین‌زا است اما حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد، در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن کریم قطع و علم لازم دارد، حجت نیست هر چند صحیح بوده و اتصال سندی داشته باشد، چون ظن در اعتقادات، تهی و فاقد ارزش اثباتی است و فقط در فقه و آن هم با شرایطی چند و به گونه‌ای محدود اعتبار دارد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۴۵ و ۵۴).

در این خصوص میرزا مهدی اصفهانی صراحتاً به عدم حجّیت خبر واحد در مسائل اعتقادی معتقد بوده و بر این نکته تأکید دارد که در غیر احکام، نمی‌توان با اخبار ثقات آحاد، اخبار از واقع کرد و در معارف دینی، علم مأخوذ است، لذا بدون علم نمی‌توان ملتزم به واقع شد (اصفهانی، ۱۳۹۶ الف، ۳۶۸-۳۶۷). علی ملکی میانجی نیز ضمن تأکید بر این که شیوهٔ مرحوم اصفهانی مطابق با روش اصولیون علمای شیعه می‌باشد، به این مطلب اشاره کرده است (ملکی میانجی، ۱۳۶۵، ۷۵). در "مصباح الهدی" هم این موضوع مطرح شده که خبر واحد منقول از ثقة فقط در حوزه احکام حجّیت دارد غیر از باب قضا یا آنچه بدان ملحق می‌شود، از مواردی که حجّیتش به عدالت و تعداد (نقل) مقید باشد یا برخی شرایط دیگر مثل مخالفت خبر واحد با امر فطری (اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۰۷). از این کلام مرحوم اصفهانی این گونه برداشت می‌شود که در باب عقاید و معارف دینی یا در جایی که شرع قیودی مانند تعدد (نقل) یا عدالت را مطرح کرده و همچنین جایی که خبر واحد موثوق الصدور مخالف امری فطری باشد، هرگز برای آن حجّیتی قائل نیستند (علی اکبرزاده، ۱۳۹۲، ۱۳۵). مرحوم محمدباقر ملکی میانجی نیز معتقد است: «در علم اصول بیان شده، اخبار واحد واجد شرایط حجّیت در باب احکام، نمی‌تواند در باب معارف و حقایق دین حجت باشد، چه رسد به اخبار ضعیف و مرسلات» (ملکی میانجی، ۱۳۷۳، ۲۱۶). بر اساس این اظهار نظر، غیر از باب

احکام فقهی، حتی خبر واحد موثق الصدور، در رابطه با معارف و عقاید حجّیت ندارد. وی همچنین قائل است: «در تفسیر آیات الاحکام می توان به اخبار آحاد معتبر استناد جست و عموماً قرآن را با خبر واجد شرایط تخصیص زد، اما چون در غیر احکام، علم مأخوذ است لذا اخبار آحاد موثق الصدور حجّت نمی باشد و علم به آن ها را باید به خدا و رسول واگذار نمود» (ملکی میانجی، ۱۳۷۴، ۱/۱۴). مرحوم حسنعلی مروارید تأکید دارد در عقاید هرگز نمی توان به امور ظنی اعتماد کرد، هرچند عقل نیز در مسئله مبدأ و معاد نمی تواند حکم قطعی کند. لذا برهان فلسفی در این زمینه بی اعتبار است و تنها با دلایل قطعی نقلی یقین آور می شود مسائل اعتقادی را پذیرفت (مروارید، ۱۳۷۸، ۲۷۸). میرزا جواد آقا تهرانی معتقدند در مطالب اعتقادی تنها در صورتی می توان مطلبی را پذیرفت و به آن معتقد شد که مدرک آن چه از جهت صدور و چه از جهت دلالت، معلوم و قطعی باشد و در غیر این صورت به استناد آیه یا روایت ظنی السند، یا ظنی الدلالة نمی توان از واقع به طور قطعی خبر داد. پس احادیثی را که نه با آیات و روایات مخالفند و نه صدور و دلالت آن ها قطعی است، باید به بوته اجمال گذاشت و درباره آن ها توقف کرد و علم آن ها را به اهل بیت علیهم السلام واگذار نمود و نباید به ظاهر آن ها تعبداً ملتزم شد (تهرانی، ۱۳۶۳، ۲۵۵-۲۵۳). سید جعفر سیدان نیز در "فوائد النبویة" به صراحت بیان می کند در مسائل اعتقادی محتاج به علم هستیم و اگر علم حاصل نشود، باید اعتقاد اجمالی به واقع داشته باشیم (سیدان، بی تا، ۸). وی در ردّ فلاسفه می گوید: «چون در ارتباط با عقاید و معارف هستند، باید راهشان یقینی باشد و اگر یک در هزار، احتمال خلاف واقع دهند، باید از آن اعتقاد صرف نظر نموده و واقع را همان طور که هست به اجمال یا ابهام معتقد گردند» (سیدان، ۱۳۸۱، ۱۵). محمدرضا حکیمی قائل به حجّیت ظواهر در امور اعتقادی بوده و معتقد است حجّیت ظواهر، خود اصلی است بنیادین و در آیات، اخبار، عقاید و معارف هم

جاری است و این حجّیت در متون دینی به‌ویژه قرآن، چنان روشن و معانی آیات، چنان آشکار است که معارف و اعتقادات خالص را می‌توان در بیانات دینی قرآنی و حدیثی پیدا کرد (حکیمی، ۱۳۷۵، ۱۷۸). وی برای اثبات دیدگاه خود به حجّیت ظواهر به عنوان یک اصل عقلایی استناد می‌کند و می‌گوید: «تنها در صورتی می‌توان از این ظهور دست برداشت که ظاهری وجود داشته باشد که در برابر آن ظاهر، برهانی بدیهی پیدا شود نه برهانی نظری. لذا ظاهر متون دینی از آن جهت حجت است که عقلاً چنین ظاهری را حجت می‌دانند و شرع نیز همین مسیر را پیموده است» (حکیمی، ش ۹، بهار ۱۳۸۰، ۴۱). این سخن "آقای حکیمی" در حالی است که استناد به سیره عقلا خلاف مبانی تفکیکیان است چون طبق این بیان، حوزه دین از حوزه عقل جداست و معرفت دینی، معرفتی خودبنیاد است (اسلامی، ۱۳۸۳، ۶۹). بنابراین وی دارای مبناى متفاوتی در حجّیت اخبار آحاد در امور اعتقادی است که این مبنا کاملاً با مبناى متقدمین تفکیکیان به‌ویژه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مخالف است؛ زیرا از یک سو قائل به حجّیت ظواهر آیات و روایات مطلقاً بوده و از سوی دیگر حجّیت ظواهر را به اموری مثل اخبار، عقاید و معارف سرایت داده و لازمه این سخن، پذیرش اخبار آحاد به شرط ظهور در مسائل اعتقادی است.

رابطه مبنا و بنای تفکیکیان در حجّیت خبر واحد با تعیین جایگاه و کارکرد عقل در دستیابی به معارف دینی

با توجه به آنچه بیان شد مشخص گردید مبناى اغلب بزرگان مکتب تفکیک، عدم پذیرش حجّیت خبر واحد در اعتقادات است. از دیگر سو از آن‌جا که میان رد حجّیت خبر واحد در امور اعتقادی (به‌عنوان ادله نقلی) و تعیین کارکرد و جایگاه عقل در شناخت و وصول به معارف دینی اعتقادی ارتباط وجود دارد، در راستای بررسی مبناى تفکیکیان در نپذیرفتن حجّیت اخبار آحاد، باید به نظرات آن‌ها در مورد

جایگاه و نقش عقل در شناخت معارف و حقایق دینی پرداخت تا معلوم شود چرا ایشان علیرغم اعتقاد به عدم حجّیت اخبار واحد در مسائل اعتقادی، در حوزه عمل به خلاف عقیده خود مشی نموده و به این گونه اخبار استناد می کنند؟ پاسخ این پرسش با بررسی نظرات تفکیکیان در مورد عقل روشن می شود چرا که ایشان به جهت تضعیف کارکرد و جایگاه عقل (در معنای اصطلاحی آن) در دست یافتن به معارف و حقایق دینی، در مقام عمل چاره ای جز روی آوردن افراطی به نقل ولو اخبار آحاد ندارند و این سرآغازی است بر اختلاف مبنا و بنای تفکیکیان در حجّیت خبر واحد در اعتقادات.

روش شناخت دین و طریق دستیابی به معارف الهی، همچنین امکان و شرایط نقش آفرینی عقل در فهم و تفسیر قرآن و روایات از مهم ترین مباحث مبنایی علوم اسلامی است. در این میان مکتب تفکیک رویکرد ویژه ای به مسئله عقل و جایگاه آن در شناخت و وصول به معارف دینی دارد.

می دانیم که برای عقل تعاریف متفاوتی ارائه گردیده، ولی عقل در اصطلاح مشهوری که به کار می رود، همان نیرویی است که به واسطه آن انسان قدرت درک اعمال شایسته را داشته و به سوی انجام آن ها هدایت می شود و خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۵۰). البته در مکتب تفکیک عقل تعریف خاص خود را دارد و بر اساس این تعریف است که جایگاه آن در تبیین و تفسیر معارف مشخص می شود. در واقع تلقی ایشان از عقل با آنچه در نظر مشهور اندیشمندان عقل خوانده می شود متفاوت است. مرحوم اصفهانی در رویکردی افراطی معتقد بود عقل به معنای مصطلح آن (قدرت اندیشیدن و ادراک) به طور کلی در کشف حقیقت بی اعتبار است (اصفهانی، بی تا، ۲۴). از دیدگاه وی عقل یکی از قوای نفس انسان نیست که با تفکر از آن بهره بگیریم؛ بلکه جوهری است بسیط و مجرد

دارای حقیقتی عالی و بیرون از نفس که خداوند متعال از بیرون، این عقل را به نفس انسان افافه می کند (اصفهانى، ۱۳۹۵، ۸۱). بنابراین عقلی که خداوند در شریعت از آن به عنوان رسول باطنی یاد کرده و بر حجّیت آن تأکید کرده همین عقل فطری است که دارای حجت ذاتی است و حجّیتش قطعی و نزد همه عقلا مسلم و غیر قابل انکار است (اصفهانى، ۱۳۹۵، ۹۶). در مقابل این عقل، عقل بشری قرار دارد؛ همان عقلی که با قیاس و برهان بشری به دست می آید و با عقلی که قرآن آن را معرفی کرده منافات دارد؛ زیرا برهان صرفاً یک مقدمه غیر لازم و غیر کافی برای ایجاد علم تفصیلی است و بذاته هیچ حجّتی ندارد؛ لذا همه راه های این نوع عقل نسبت به معرفت مسدود است (نک. اصفهانى، بی تا، ۲۸-۲۳).

طبق این دیدگاه، طریق معرفت فقط باب الله است و نه باب عقل؛ اساس دعوت شارع بر معرفت فطری است و طریق آن عبادت است نه برهان *إن و لم* (اصفهانى، بی تا، ۲۸-۲۹). پس علوم حصولی بشری حجت ذاتی ندارد و نه تنها در شناخت خداوند تعالی مفید نیست بلکه اساساً مضر، مانع، حجاب و ضد معرفت است. علم حضوری به خدای متعال نیز از انسان محدود بر نمی آید (نک. اصفهانى، بی تا، ۲۷-۲۲). ایشان برای اثبات مدعای خود به برخی آیات^۱ و روایات استناد می کند در حالی که چگونگی دلالت این ادله بر تعریف از عقل (عقل فطری) را تبیین نمی کند (اصفهانى، ۱۳۸۷، ۷۸). همچنین در رابطه با قطع و یقین عقلایی، بر این باور است که حجّیت ذاتی یقین منطقی نیست و ارزش و اعتبار آن باید به نقل و شریعت اثبات گردد (اصفهانى، ۱۳۸۷، ۸۱).

جناب ملکی میانجی نیز در رابطه با عقل تعریف مشابهی دارد و حجّیت ذاتی قطع و یقین را نپذیرفته، استناد به براهین عقلی *إنّی و لمّی* و علوم بشری را در راه کسب

۱. مانند: شمس: ۸ و ۷.

معارف دینی جایز نمی‌داند (نک. ملکی میانجی، ۱۳۷۳، ۸۷-۲۷). با توجه به وضوح بطلان این عقیده، برخی تفکیکیان از آن عدول نموده و استدلال عقلی را با شرایطی پذیرفته‌اند و عقل را به عنوان یکی از منابع شناخت تصدیق می‌کنند. البته آنان با تعریف خاصی که از عقل و شرایط چنین براهینی ارائه می‌دهند، همچنان دست عقل و برهان را بسته‌اند (نک. سیدان، ۱۳۸۱، ۱۹-۱۵؛ وکیلی، ۱۳۹۳، ۱۱۸؛ حکیمی، ۱۳۷۵، ۳۵۰؛ حکیمی، ۱۳۸۸، ۸۹؛ حکیمی، ش ۹، ۱۳۸۰، ۵۲-۵۱ و ۵۸ و ۱۲۰).

در مقابل باید دانست که در تاریخ تفکر اسلامی و در میان جریانات حاکم بر جهان اسلام، تنها تفکر اصیل و معتدل، تفکر عقلی شیعی است که نمونه صحیح و معتدل عقل‌گرایی اسلامی به شمار می‌رود. عالمان روشن‌اندیش شیعه چون شیخ مفید، سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، علامه طباطبایی و... قائل به این تفکر هستند. این جریان همواره سبب بالندگی و رشد تفکر شیعی بوده، عقاید ناب شیعی را از افتادن در دام افراط و تفریط نص‌گرایی یا عقل‌گرایی بی‌چون‌وچرا نجات داده است (مرتضوی، ۱۳۸۱، ۱۹۲-۱۹۱).

از آن‌جا که اسلام (قرآن و سنت) مدرکیت و حجیت عقل را پذیرفته و بر همین اساس، انسان را به وصف موجود عاقل، مورد خطاب قرار داده، دعوت اسلام بر اساس خردمندی بوده و انسان را به تعقل و تفکر و استدلال فراخوانده و از او خواسته با میزان عقل و منطق، دعوت حق را از ادعای باطل تشخیص دهد (وکیلی، ۱۳۹۳، ۱۰۵). مرحوم محمد باقر نجفی اصفهانی در این باره می‌نویسد: «چگونه عده‌ای توهم کردند که در شرع استدلال وارد نشده و استدلال بدعت است؟ با این که قرآن کریم مملو از استدلال با آیات روشن و دلالت‌های آشکار است که در شماره نیابند. علاوه بر آن، روایات متواتری نیز مشتمل بر استدلال وجود دارد» (نجفی اصفهانی، ۱۳۸۵، ۷۵۵).



یکی دیگر از انتقادات وارد بر نظریات تفکیکیان، ابهام در اصطلاحات و عدم توضیح کامل و تبیین و تعریف دقیق آن‌هاست؛ مفاهیمی مثل عقل فطری، عقل بین، عقل صریح که برخی از آن‌ها مسبوق به سابقه میان علمای شیعه نیست.

علاوه بر این رأی بسیاری از علما و دانشمندان اسلامی در رابطه با علوم بشری و وصول به معرفت دینی از طریق آن‌ها، بر این است که افراط و تفریط در این زمینه جایز نیست و پذیرفتن یا نپذیرفتن این علوم به طور مطلق مردود است. همچنین برخی از علوم بشری در فهم دین، مرتکز علمای شیعه است و دخیل بودن علوم چون لغت، معانی و بیان، منطق، اصول، فقه و فلسفه و کلام، یک امر مسلم و روشن است و عملاً معرفت و فهم دینی ما در حوزه‌های قدیم تا کنون به همین شیوه شکل گرفته است. بنابراین دخالت برخی علوم بشری در معرفت دین، مسلم بوده و گریزی از آن نیست. لذا عرب از لفظ عقل، فعل می‌سازد و می‌گوید: «هُوَ يَعْقِلُ» (او خردورزی می‌کند). در قرآن کریم نیز عقل به همین معناست لذا بارها از آن افعالی مانند «يَعْقِلُونَ» (تعقل می‌کنند)، «عَقْلُوهُ» (آن را فهمیدند)، «نَعْقِلُ» (تعقل می‌کنیم) ساخته شده است.^۱ پس اگر عقل حقیقی و رای توان ما بود، نمی‌شد از آن فعلی بسازیم. ساخته شدن فعل از این ماده و ترغیب به آن نشان می‌دهد که تعقل کاری اختیاری بوده و می‌تواند توسط بشر صورت گیرد (وکیلی، ۱۳۹۳، ۱۰۷).

بر اساس آنچه بیان شد پذیرش دیدگاه تفکیکیان در مسئله عقل مشکلاتی در پی خواهد داشت زیرا ایشان به جهت تضعیف جایگاه عقل، براهین منطقی و استدلالات عقلی فلسفی، در عمل به استفاده سهل‌انگارانه‌ای از نقل (به‌ویژه استناد به اخبار آحاد در اعتقادات) روی می‌آورند که در آن از واکاوی‌های سندی و دلالتی اخبار، خبری نیست.

۱. نک. بقره: ۴۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۶۴؛ عنکبوت: ۴۳؛ ملک: ۱۰.

اکنون برای نشان دادن عملکرد تفکیکیان در حجت دادن به اخبار آحاد در اعتقادات به عنوان نمونه به بررسی دیدگاه علمای ایشان در مسأله شناخت خدا و توحید می‌پردازیم تا ضمن فهم بهتر این موضوع، فتح بابی برای پژوهش‌های بعدی و بررسی نظرات این مکتب درباره سایر اصول و مباحث اعتقادی باشد.

بنای تفکیکیان در به‌کارگیری خبر واحد در توحید و شناخت خدا

به اعتقاد مجتهدین اصولی شیعه، ما در مقام مراجعه به مدارک نقلی در اصول اعتقادی به دنبال کشف حکم ظاهری و یافتن حجت و تعبد شرعی نیستیم؛ بلکه غرض این است که از لابلای مدارک نقلی، راهی به واقع بیاییم و حقیقت را به مقدار ممکن کشف کنیم (وکیلی، ۱۴۲۹ق، ۴۱).

اصول اعتقادی به دو دسته تقسیم می‌شود؛

اول: آنچه اعتقاد و تدین به آن‌ها به هر مسلمانی واجب بوده و جزء لوازم ایمان به‌شمار می‌آیند و تحصیل علم به آن‌ها، شرط واجب است، مثل اعتقاد به وجود خدا، نبوت، امامت و معاد. در رابطه با این اصول آیات و نصوص صریحی در کنار ادله قطعی عقلی وجود دارد.

دوم: آنچه اعتقاد و تدین به آن‌ها واجب نیست و جزء تکالیف شرعی به شمار نمی‌رود مگر برای کسانی که از راهی به آن‌ها علم و یقین پیدا کنند، مانند اعتقاد به تفصیل مباحث اعتقادی همچون صراط و میزان و امثالهم که روایات فراوان در این زمینه به ظاهر متعارض، مبهم و دارای اجمالند.

رویکرد عملی علمای شیعه در قسم دوم، به‌طور کلی به سه روش بازمی‌گردد:

الف. روش برخی از محدثین و اخباریان و بعضی از مجتهدینی که مذاق اخباری دارند؛ در این روش ظواهر اخبار آحاد بدون هیچ‌گونه تدبّر، قطعی تلقی شده و در

کتاب‌های اعتقادی صرفاً به نقل و ترجمه همین خبرهای واحد اکتفا گردیده و آن‌را به عنوان اصول اعتقادی شیعه به عامه مردم معرفی نموده و می‌کوشند از ظواهر ابتدایی احادیث فراتر نروند. این روش بین قدما در "رساله اعتقادات" شیخ صدوق رواج دارد که مرحوم شیخ مفید کتاب "تصحیح اعتقادات الامامیه" را در تصحیح و رفع اشکالات آن نگاشته‌اند. میان متأخرین نیز این شیوه در میان تفکیکیان مشاهده می‌شود که پس از این خواهد آمد.

ب. روش عمده متکلمین شیعه چون سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، فاضل مقداد و...؛ این بزرگان چون معتقد به عدم حجیت اخبار آحاد و ظواهرند، نقل و ترجمه صرف این اخبار را به عنوان معرفی مکتب تشیع جایز نمی‌دانند و برای ادله ظنی ارزش زیادی قائل نیستند و چون اعتقاد به این امور را نیز واجب نمی‌شمرند، نسبت به تحقیق و بررسی روایات فراوان همت نگماشته و به رفع تعارضات بدئی و جمع دلالی ادله و یا ترجیح در موارد تعارض، اهمیت چندانی نمی‌دهند و صرفاً به بیان اجمالی احتمالات مختلف درباره تفاسیل مباحث اعتقادی مثل ویژگی‌های صراط و میزان و نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی و امثالهم پرداخته و قضاوت نمی‌کنند. لذا این گونه مباحث در غالب کتاب‌های کلامی در هاله‌ای از ابهام مانده است.

ج. روش مدقین از متأخرین شیعه چون صدرالدین محمد شیرازی، علامه طباطبایی، جوادی آملی و...؛ در این روش به تفاسیل مباحث اعتقادی پرداخته شده و نظر نهایی متون دینی، از لابلای مدارک به ظاهر متعارض به دست می‌آید. بزرگانی که بدین روش عمل نموده‌اند از طرفی معتقدند تمسک به اخبار آحاد در اعتقادات صحیح نیست و از طرف دیگر تفاسیل مباحث اعتقادی را نیز جزء معارف آسمانی دانسته و بیانات مفصل ائمه دین علیهم‌السلام در این امور را شاهد اهمّیت آن و لزوم تدبّر و

تفکر و تعمق در این مسائل می‌دانند و معتقدند این حجم روایات باید مورد بررسی و واکاوی محققانه قرار گرفته و نظر نهایی شریعت از آن‌ها کشف گردد. لذا این گروه بر لزوم طی شدن مراحل اجتهاد در مباحث اعتقادی پافشاری می‌کنند و می‌گویند همان‌طور که در فروع فقهی بدون بحث و فحص از مخصّصات و مقیّدات و سایر قرائن و دقّت در دلالت هریک از ادله، نمی‌توان قضاوت نمود، در معارف الهی نیز بدون بررسی جمیع روایات و قرائن نمی‌توان قضاوت کرد. بلکه اجتهاد در معارف سخت‌تر و دشوارتر از فروع فقهی است (وکیلی، ۱۴۲۹ق، ۵۳-۴۴). شیخ/انصاری در این باره می‌گوید: «کسی که اهل انصاف باشد، تصدیق می‌کند که شناخت تفصیلی معارف فقط برای افراد بسیار کمی حاصل می‌شود، زیرا تحصیل این شناخت متوقف بر دو امر است: ۱. تحصیل توان اجتهاد در روایات ۲. تحصیل نیروی عقل تا به اشتباه به روایات مخالف براهین عقلی تمسک نکند. و این چنین شخصی قطعاً در فروع دین مجتهد است و تقلید بر او حرام شده است» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۵۶۰/۱). علامه جوادی آملی نیز به نقل از استادش علامه طباطبائی می‌نویسد: «گاهی انسان با دیدن یک یا دو روایت می‌گوید که حدیث چنین می‌گوید یا اهل بیت علیهم‌السلام اینچنین فرموده‌اند، در حالی که این روش غلط است؛ زیرا در آغاز باید تمام احادیثی که در یک زمینه وارد شده، جمع‌بندی و آمارگیری شود سپس همه مطلقاً با مقیّدات تبیین شود و عام‌ها با خاص‌های خود تخصیص خورد و منسوخ‌ها با ناسخ‌ها نسخ شود و روایات مشابه با ارجاع به مبین‌ها تبیین گردد؛ آن‌گاه قرینه‌های منفصل و متصل و عقلی و نقلی جمع شود تا بتوان گفت که حدیث اینچنین می‌گوید» (صانعی، ۱۳۹۸، ۱۳۱).

این در حالی است که آرای تفکیکیان در خداشناسی بر معرفت‌شناسی آن‌ها استوار است؛ زیرا معتقدند میان علوم الهی و علوم بشری هیچ‌گونه ارتباطی وجود ندارد (اصفهان‌ی، بی‌تا، ۲۴-۲۲). بر همین اساس میرزای اصفهانی تنها راه رسیدن به توحید

و شناخت صانع را رجوع به وحی می‌داند که این رجوع به وحی با مراجعه به انبیا صورت می‌گیرد؛ لذا استدلال و برهان عقلی در اثبات صانع، راهی ندارد و شناخت خدا از طریق معارف بشری، ممتنع و علوم الهی مابین با معارف بشری بوده و نتیجه استدلال در علوم الهی چیزی جز واله شدن، سرگشتگی و دهشت نیست (اصفهانی، ۱۳۹۶ ب، ۱۰/۱). لذا برای اثبات خداوند تنها چیزی که لازم است، تذکر و تنبّه است زیرا انسان‌ها با معرفت فطری به دنیا آمده‌اند و با تذکر انبیا و اوصیا این معرفت فطری نمایان می‌گردد (اصفهانی، بی‌تا، ۲۴). وی برای اثبات مدعای خود به آیاتی از قرآن کریم اشاره می‌کند. از جمله: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴). «خداوند بر مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و پاکشان کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ و البته پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ* وَإِنَّهُ لَهْدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۷۷ و ۷۸). «این قرآن اکثر چیزهایی را که بنی‌اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنان بیان می‌کند و مایه هدایت و رحمت بر مؤمنان است».

وی نحوه دلالت این آیات بر مدعای خویش را بیان ننموده و توضیح نمی‌دهد که حصر مذکور چگونه از این آیات به دست می‌آید! وی همچنین به روایاتی اشاره می‌کند که مضمون آن‌ها ممنوع بودن قیاس در دین است و از آن‌ها نتیجه می‌گیرد قیاس‌های منطقی و استدلال در شناخت معارف الهی باطل و ممنوع است؛ به‌طور مثال روایتی از امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کند که می‌فرماید: «مَنْ وَضَعَ دِينَهُ عَلَى الْقِيَاسِ لَمْ يَزَلِ الدَّهْرُ فِي الْإِرْتِمَاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۰۲/۲). «هر کس دین خود را بر اساس قیاس بسازد، همیشه در گمراهی و ابهام باشد». برای مفاد این روایت نیز چنین داوری

کرده: «این روایت با صدای رسا بر گمراهی کسانی فریاد می‌زند که شناختشان بر قیاس‌های عقلی بنا شده است» (اصفهانی، ۱۳۹۶ ب، ۱/۱۹۶). البته میرزای اصفهانی دلالت این روایات را به طور صحیحی و اکاوی نفرومده، زیرا روایاتی که از قیاس در دین نهی کرده‌اند، همگی دلالت بر نفی قیاس فقهی دارند نه قیاس منطقی و عقلی، و میرزای اصفهانی در این جا دچار مغالطه اشتراک لفظی شده زیرا بدیهی است وقتی قرآن و معصومین علیهم‌السلام خود، در قالب منطق استدلال می‌کنند و قیاس منطقی را فراوان در اثبات گفتار به کار می‌برند، نمی‌توان منظور این روایات را از قیاس همان قیاس منطقی دانست. برهان تمناع^۱ یکی از این نمونه‌هاست که در شکل قیاس استثنایی به کار رفته است (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۳، ۵۸۵).

دیدگاه محمدباقر ملکی میانجی نیز درباره توحید شبیه استاد خویش است. وی شناخت خدا را بی‌نیاز از استدلال و برهان دانسته و برای اثبات آن، به آیات قرآن از جمله آیه اول سوره اخلاص استناد می‌کند. همچنین به برخی روایات توحیدی اشاره می‌کند مانند آن جا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «... أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ عَدَدٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ۳۷)؛ «[خدا] یکی است ولی نه یکی عددی». این سخن، حدیثی مفصل از حضرت درباره تفسیر «احدیت» خداوند و ذکر انواع توحید است؛ ولی مرحوم ملکی میانجی تنها به بیان این فراز اکتفا کرده که آن‌هم درباره تبیین وحدت غیر عددی بوده و فرع بر اثبات اصل توحید است. البته وی در این جا به تفسیر و تبیین معنای «احد» نپرداخته در حالی که شایسته بود این حدیث را در تبیین انواع توحید بیاورد و نحوه دلالت فرازهای حدیث بر هر یک از اقسام توحید را با توجه به متن حدیث

۱. یکی از براهین قرآنی اثبات توحید که در آیه ۲۲ سوره مبارکه انبیاء، در قالب یک قیاس استثنائی بیان شده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛ اگر در آسمان و زمین خدایی بجز خدای یکتا وجود داشت، همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت.

بررسی نماید اما متأسفانه چنین واکاوی‌های دلالتی روایات در متن‌های علمای تفکیک کمتر به چشم می‌خورد.^۱ وی همچنین در ادامه برای اثبات توحید به حدیث معراج استناد می‌کند در حالی که استناد به آیه قران و روایت در اثبات توحید، قبل از اثبات اصل وجود خداوند و رسالت رسول اکرم ﷺ به وسیله ادله عقلی، صحیح نبوده و مستلزم دور است که واضح البطلان می‌باشد.

مرحوم مجتبی قزوینی نیز درباره اثبات خدا می‌گوید: «در وصول معرفت الهی نیازمند برهان ان و لم که مبتنی بر بطلان دور و تسلسل است، نیستیم. بلکه چون انسان را به فطرت خود متوجه سازند و متذکر نمایند، خدای خود را می‌یابد» (قزوینی، ۱۳۸۹، ۷۹/۱). همچنین در شناخت توحید و رسیدن به خدا، پیامبران و اوصیای آنان طریق شناخت خدای قادر را تذکر به آیات و علامات الهیه که موجودات آفاق و انفس است، دانسته و معرفت خدا را فطری و جبلی بشر می‌دانند و این خداوند است که خود، هادی به ذاتش برای بندگان است (قزوینی، ۱۳۸۹، ۸۰/۱-۷۹). وی بر اثبات مدعای خود به بیان مناظره امام صادق ﷺ با زندیق مصری می‌پردازد که به دلیل وجود استدلال‌های منطقی در متن حدیث، عیناً متن روایت بیان می‌گردد؛

«فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ لِلزَّنْدِيقِ: اَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا؟ - قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا؟ - قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا يَدْرِيكَ مَا تَحْتُهَا؟ - قَالَ: لَا أَدْرِي، إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: فَالْظَّنُّ عَجْزٌ، لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ؟ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَفَصَعَدْتَ السَّمَاءَ؟ - قَالَ: لَا. قَالَ: أَفَتَدْرِي مَا فِيهَا؟ - قَالَ: لَا. قَالَ: عَجَبًا لَكَ! لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ، وَلَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ، وَلَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ، وَلَمْ تَصْعَدْ السَّمَاءَ، وَلَمْ تَجْزُ

۱. به طور مثال علامه طباطبایی در توضیح معنای «احدیت» خداوند حدود ۳۰ صفحه مطالب علمی موشکافانه بیان می‌کند ولی جناب ملکی میانجی در ذیل تفسیر این آیه تنها به بیان چند روایت اکتفا فرموده‌اند. (نک. طباطبایی، ۱۳۷۶، ۶۷۲/۲۰-۶۷۰؛ ۱۵۵/۶-۱۲۶؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۴، ۱۹/۳۰-۷۱۹)

هناك فَتَعْرِفَ مَا خَلَفَهُنَّ، وَأَنْتَ جَا حِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَهَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ؟ - قَالَ الزَّنْدِيقُ: مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكٍّ فَلَعَلَّهُ هُوَ، وَلَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ؟ - فَقَالَ الزَّنْدِيقُ: وَلَعَلَّ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَيُّهَا الرَّجُلُ، لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ، وَلَا حُجَّةً لِلْجَاهِلِ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّي، فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا، أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَلْجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ، وَيَرْجِعَانِ قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانُهُمَا! فَإِنْ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ؟ وَإِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَالنَّهَارُ لَيْلًا؟ اضْطَرَّا وَاللَّهِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَائِمِهِمَا، وَالَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَأَكْبَرُ. - فَقَالَ الزَّنْدِيقُ: صَدَقْتَ (كليني، ۱۴۱۳ق، ۱/۷۴-۷۳)؛ «امام به زندیق فرمود: آیا می‌دانی [و قبول داری] که زمین، زیر و زبری دارد؟ آیا زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: پس چه می‌دانی که زیر آن چیست؟ گفت: نمی‌دانم اما گمان می‌کنم که زیر زمین، چیزی نیست. فرمود: گمان، [نشانه] ناتوانی است. چرا با یقین نمی‌گویی؟ سپس فرمود: آیا به آسمان، بالا رفته‌ای؟ گفت: نه. فرمود: شگفت از تو! نه به مشرق رسیده‌ای و نه به مغرب، نه به [اعماق] زمین رفته‌ای و نه به آسمان برشته‌ای و نه از آن عبور کرده‌ای تا بدانی فراسوی آسمان چیست و با این حال، آن چه را در آن‌هاست، انکار می‌کنی. آیا خردمند چیزی را که نمی‌داند، منکر می‌شود؟ زندیق گفت: تاکنون هیچ کس غیر از شما با من این گونه سخن نگفته است! امام صادق عليه السلام فرمود: بنابراین تو در این باره شک داری که شاید باشد و شاید نباشد. زندیق گفت: شاید این گونه باشد. امام صادق عليه السلام فرمود: ای مرد! کسی که نمی‌داند، بر کسی که می‌داند، حجتی ندارد و نادان را حجتی نیست. ای مرد مصری! از من به گوش گیر که ما هرگز درباره خدا شک نداریم. مگر نمی‌بینی که مهر و ماه و شب و روز، در پی هم می‌آیند بی آن که درهم آمیزند و بازگشت کنند؟ و [در این آمد و شد خود] ناچارند و مکانی (مداری)

حال جای این سؤال مطرح است که جناب قزوینی با وجود التزام به این حدیث چگونه و از چه طریقی و با دلالت کدام قسمت از حدیث به این نتیجه رسیده که استدلال *إن و لم* در رسیدن به خدا راه نداشته و مردود است و چگونه امثال این

حدیث بر کفایت تنبه و تذکر صرف دلالت دارند؟ آیا استناد به برهان عقلی فقط مخصوص انبیا و اوصیا بوده و سایر عقول بدان راه ندارند؟ آیا هدف خداوند، پیامبر و معصومین علیهم السلام از بیان برهان و استدلال‌های عقلی فقط تنبه و تذکر بوده یا شیوه استدلال صحیح را نیز به ما آموخته‌اند؟ کدام قسمت از احادیث بر این مطلب دلالت دارد که معصومین علیهم السلام هدف آموزش شیوه‌های استدلال را نداشته و یا استناد به استدلال را فقط در هر آنچه که ایشان بیان فرمودند، منحصر کرده‌اند؟ اگر قرار باشد در بیان استدلال فقط به ذکر مواردی که انبیا در آیات و روایات بیان کرده‌اند، بسنده کرد، تکلیف حل شبهات جدید چیست؟ آیا ناتوانی در پاسخ دادن به این پرسش‌ها و مسائل جدید موجب حیرت مردم و در نتیجه تضعیف دین نمی‌گردد؟ آیا یادگیری و به‌کارگیری روش‌های منطقی و برهان‌های عقلانی فلسفی و شناخت مغالطات کلامی که در علم منطق آموخته می‌شود، برای احتجاج با ملحدان یا منافقان و پاسخگویی به شبهات و مغالطات ایشان، نادرست بوده و به‌جای پاسخ دادن به این مغالطات با روش‌های منطقی، باید منتظر تنبه و تذکر معصومین علیهم السلام در این امور باشیم؟ لذا علمای تفکیک باید پاسخگوی این سؤالات و سؤالاتی از این قبیل باشند.

بر خلاف روش مرحوم قزوینی که دلالت‌های متنی حدیث را مورد بررسی قرار نداده، شماری از علمای شیعه و سنی درباره استدلال‌های موجود در این حدیث و دلالت‌های متنی آن بر برهان‌های عقلی، اظهار نظر نموده و آن را مورد پژوهش قرار داده‌اند (نک. رضایی، زمستان ۱۳۹۶، ۶۳ و ۱۰۸)؛ به‌عنوان نمونه صدرالدین شیرازی^۱ معتقد است امام علیه السلام در این حدیث شریف، مرحله به مرحله و به هر سه روش جدال احسن، خطابه و برهان سلوک کرده است. وی با ذکر فرازهای حدیث و نیز با استناد به آیات

۱. معروف به صدر المتألهین و ملاصدرا.



قرآن و استمداد از سایر روایات، تبیین می‌کند که امام چگونه از این روش‌ها استفاده نموده و گام‌به‌گام خصم را مغلوب کرده‌است (نک. شیرازی، ۱۳۷۰، ۱۰/۳-۹).

مرحوم حسنعلی مروارید نیز معتقد است شناخت خدا از طریق معارف و علوم بشری میسر نمی‌شود و علوم حصولی و حضوری در شناخت صانع راه نداشته و برای شناخت صانع و اوصافش باید رجوع شود به وحی (نک. مروارید، ۱۴۳۴ق، ۷۱-۵۶). وی برای اثبات توحید به آیاتی از قرآن و روایاتی از معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌کند که بسیاری از آن‌ها علیرغم واحد بودن، به‌طور مستقیم به اثبات اصل توحید نپرداخته‌اند. مثلاً روایتی از امام حسن مجتبی علیه‌السلام بیان می‌کند که: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ أُمَّتَكَ سَيَفْتَنُ فُسَيْلٌ مَّا الْمَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ الْعَزِيزُ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَمَنْ وَلِيَ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ جَبَّارٍ فَعَمِلَ بَغَيْرِهِ قَصَمَهُ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۶/۱۰). «امام حسن علیه‌السلام فرمود: محضر رسول خدا صلى الله عليه وآله عرض شد: به زودی امت شما دچار فتنه و آزمایش خواهد شد، راه خروج و نجات از آن چیست؟ فرمود: کتاب خداوند که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. هر کس علم و دانش را در غیر آن جستجو نماید خداوند او را گمراه سازد».

استناد به این حدیث از جهاتی اشکال دارد زیرا علیرغم واحد بودن، در منبع ذکر شده به‌صورت مرسل آمده است. همچنین دلالت آن بر نفی کسب هر گونه علوم بشری قطعی نبوده و با احادیث دیگری که توصیه به کسب علم و دانش می‌کند در تعارض است.

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی معتقد است راه معرفت ذات خدای متعال و هادی به ذاتش، خود خداست و وظیفه مخلوق پس از معرفی او، یکی نظر و تفکر در آیات

اوست و دیگری اقرار و تصدیق و ایمان به او؛ دل هر انسان منصف شهادت و گواهی بر وجود خالق متعال می‌دهد و مطلب را با فطرت سلیم خود صحیح و حق می‌یابد و مدعن و مقرر می‌شود (نک. تهرانی، ۱۳۷۴، ۵۹-۴۴) لذا در مقام استدلال و اثبات صانع برای منکر خدا و ملحد، باید او را متنبّه به آیات آفاق و انفس کرد (تهرانی، ۱۳۶۳، ۲۶۱). وی همچنین برای اثبات این ادعا که ذات باری تعالی خود معرف و هادی به ذاتش است، به این آیه شریفه استناد می‌کند، «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر: ۸). پس همانا خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. ولی چگونگی دلالت آیه بر معرفی ذات توسط ذات و نیز انحصار این معرفی را بیان نمی‌نماید؛ البته روشن است که آیه در صدد بیان هدایت الهی است ولی این که آیه با کدام یک از انواع دلالت‌های منطقی، دال بر انحصار معرفی ذات به ذات است یا این که اصولاً منظور از شناخت ذات چیست، نیاز به تبیین دارد که بیان نشده است. وی در ادامه به فرازهایی از برخی دعاها استناد می‌نماید مانند: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ۱/۳۳۷)؛ «خدایا به من بشناسان خود را». و نیز این فراز دعای مصباح که «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (قمی، ۱۳۸۶، ۳۵۷)؛ «ای کسی که خود دال بر ذات خویش است»؛ که باید گفت استناد به این دعاها در مهمترین امورات اعتقادی (شناخت و اثبات توحید) صحیح نیست زیرا علاوه بر این که استفاد از اخبار آحاد در امور اعتقادی با مبانی مرحوم جواد آقا تهرانی مخالف است؛ این روایات کشف از واقع نمی‌کنند و برای اثبات توحید و شناخت ذات (به بیان ایشان)، استناد به دعای صبح که روایتی مرسل^۱ است نادرست می‌باشد. هر چند طبق نظر

۱. علامه مجلسی در "بحار الانوار" ج ۱۰۲، ۱۰۷ درباره این دعا می‌گوید: «من در کتب معتبر آن را نیافتم مگر در مصباح سید بن الباقی و در ادامه ذکر می‌کند روایات ثواب قرائت این دعا نیز مرسل هستند. همچنین محمدحسن آقا بزرگ تهرانی در "الذریعه إلى تصانيف الشيعة" ج ۸، ۲۰۳ به مرسل بودن این حدیث اشاره می‌کند.



فقه‌های امامیه خواندن این دعاها به جهت کسب ثواب و تقرّب، من باب قاعده «مَنْ بَلَغَ»^۱ صحیح است ولی استناد به فرازهای مختلف آن‌ها، تنها بعد از اثبات اصول عقاید با دلایل متقن عقلی و نقلی صحیح السند و قطعی الدلالة، آن هم فقط به عنوان شاهد و مؤید جایز است؛ زیرا این دعاها علرغم ضعف در سند، به دلیل دربرداشتن مضامین عالی، محتمل الصدور از معصوم علیه السلام بوده و مفاهیم و معانی بلند، دلالت آن‌ها را تقویت می‌کند؛ بنابراین آن‌چه مورد تعرض واقع گردیده، استفاده از این احادیث به عنوان دلیل و طریقی برای دستیابی یا اثبات عقاید دینی است؛ از دیگر سو استناد به اخبار آحاد با مبنای علمای تفکیک در لزوم کسب یقین در اصول اعتقادی تعارض دارد.

سید جعفر سیدان درباره توحید و شناخت خدا می‌گوید: «توحید خدای سبحان این است که نخست «بعینه» شناخته شود، سپس معرفت به صفاتش پدید آید» (سیدان، ۱۴۰۱، ۳۶۲/۲). وی بر مدعای امکان شناخت ذات، روایاتی بیان می‌کند؛ از جمله به این فراز از مناجات مریدین امام سجاده علیه السلام که: «إِلَهِي فَاسْلُكْ بِنَا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱۴۷/۹۱-۱۴۲). «خدایا ما را به راه‌های رسیدن به سویت برسان»، که با توجه به واحد و مرسل بودن^۲ حدیث، استناد به آن در اثبات عقاید، با مبانی جناب سیدان مخالف است؛ زیرا ایشان تأکید بر استناد به احادیث صحیح السند و صحیح

۱. قاعده‌ای در فقه و اصول که از روایات، اتخاذ شده و مضمونش این است اگر کسی به خاطر شنیدن حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر ثواب داشتن خواندن دعای خاص، به طمع ثواب [بدون بررسی سند روایت] آن دعا را بخواند، ولو حدیث از پیامبر صادر نشده باشد، باز این فرد ثواب می‌برد. البته میان فقها در تفصیل روایات «من بلغ» اختلاف نظر است ولی مشهور همین است.

۲. علامه مجلسی در ابتدای ذکر این حدیث می‌فرماید: «این حدیث مروی از امام سجاده علیه السلام است و من آن را در برخی کتاب‌های علمای شیعه یافتیم» ولی سند حدیث را ذکر نمی‌نماید و نام کتاب‌ها را هم نمی‌برد لذا حدیث به صورت مرسل است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱۴۲/۹۱).

الدلالة دارد؛ علاوه بر آن دلالت این فراز از دعا بر مدعای ایشان مبنی بر شناخت ذات مجمل و مبهم است. لذا این دلیل اثبات مدعا نمی‌کند.

وی همچنین به خبر واحد مرسلی مروی از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کند که حضرت می‌فرماید: «كُلَّمَا مِيزَتْ مُوَهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ وَلَعَلَّ النَّمْلَ الصَّغَارَ تَتَوَهَّمُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى زَبَانَيْنِ فَإِنَّ ذَلِكَ كَمَالُهَا وَأَنَّ عَدَمَهُمَا نَقْصَانٌ لِمَنْ لَا يَتَصِفُ بِهِمَا وَهَكَذَا حَالُ الْعُقَلَاءِ فِيمَا يَصِفُونَ اللَّهَ تَعَالَى» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۹۳/۶۶). «هر آن چه که شما آن را در اوهام خودتان در دقیق ترین معانی اش بازشناسی می‌کنید، مخلوق و مصنوعی است مثل خودتان که به خودتان بازمی‌گردد. چه بسا مورچه ریز، خیال می‌کند که همانا خداوند متعال نیز دو شاخک دارد، چرا که شاخک داشتن کمال خودش است و خیال می‌کند که شاخک نداشته نقصان است برای آن که شاخک ندارد. حال عقلا نیز در توصیف خداوند متعال همین گونه است.

مسلماً ادعای لزوم شناخت ذات بعینه، با استناد به خبر واحد مرسل، قابل اثبات نیست. از طرف دیگر دلالت حدیث بر امکان شناخت ذات قطعی نبوده و جناب سیدان باید تبیین فرماید این حدیث چگونه بر مدعای ایشان دلالت دارد؟

در پایان گفتنی است که این قبیل استنادها به اخبار آحاد در طریق کسب معارف دینی به عنوان دلیل نقلی، در متون تفکیکیان بسیار فراوان است^۱ که موارد ذکر شده تنها نمونه‌ای از عملکرد آنان در به کارگیری اخبار آحاد است که برخی از آنها ضعیف در سند یا دلالت دارند. این در حالی است که بزرگان این مکتب (همان طور

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به بحث معاد یا صفات خدا مثل علم، اراده و قدرت در متون علمای تفکیک چون: ابواب الهدی، مصباح الهدی، معارف القرآن، تقریرات، تنبیهات حول مبدء و معاد، میزان المطالب، بیان الفرقان، توحیدالامامیه، رساله معاد، دروس اعتقادی و... .

که گذشت) در حوزه نظر، صراحتاً به عدم حجّیت خبر واحد در امور اعتقادی رأی داده‌اند و در میدان عمل نتوانسته‌اند بر عقیده خویش ملتزم بمانند.

نگارنده این پژوهش سعی دارد با نشان دادن این مشت نمونه خروار، مسیری برای پژوهش‌های بعدی بگشاید و زمینه را برای واکاوی دیدگاه و عملکرد تفکیکیان در اثبات عقاید دینی مثل عدل، نبوت، امامت، معاد و تفصیل امور اعتقادی فراهم سازد تا عقاید این مکتب فکری شیعی بیشتر تبیین گردد. امید است پژوهش‌هایی از این دست ادامه یافته و گام‌های ارزشمندی در جهت رشد، بالندگی و پیشرفت کلام عقلی - استدلالی شیعه برداشته شود.

نتیجه‌گیری

عدم حجّیت خبر واحد در مسائل اعتقادی از خصایص مجتهدین شیعه در مقابل اخباریان بیان گردیده و روش بسیاری از علمای متقدم و متأخر اصولی شیعه، عدم پذیرش حجّیت اخبار آحاد در اعتقادات است. اغلب علمای تفکیک معتقد به عدم حجّیت این گونه اخبار در امور اعتقادی بوده و خود را در این مسأله، پیرو مجتهدین بزرگ شیعه می‌خوانند. از دیگر سو علمای تفکیک در رابطه با تعریف عقل، روشی واحد و رویکردی ثابت نداشته و دیدگاه‌های ایشان خصوصاً در رابطه با جایگاه و نقش عقل در شناخت معارف دینی با اشکالاتی مواجه است. اکثر تفکیکیان به کارگیری استدلال‌های عقلی و فلسفی و نیز برهان‌های منطقی و علوم بشری را در کسب معارف دینی جایز ندانسته و حتی برای قطع و یقین عقلایی نیز حجیت قائل نیستند؛ این در حالی است که بسیاری از آیات الهی و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام مملو از براهین عقلی و استدلال‌های منطقی بوده و استفاده از علوم بشری و برهان‌های منطقی در طریق کسب معارف دینی، امری مسلم و نیز شیوه بسیاری از علمای شیعه

از گذشته تا کنون بوده که معرفت و فهم دینی ما بر اساس آن شکل گرفته و گریزی از آن نیست.

از آن طرف تعریف خاص مکتب تفکیک از عقل و تضعیف جایگاه آن و نفی استفاده از برهان و استدلال منطقی در طریق وصول به معارف دینی، سبب روی آوردی افراطی ایشان به نقل شده است. از این رو در عمل بر خلاف مبنای خویش، از اخبار آحاد استفاده کرده، در بررسی سندی و دلالتی احادیث نیز کوتاهی دارند. فروگذاری استدلال‌های عقلی و بی‌مهری به علوم بشری مثل لغت، معانی و بیان، منطق و غیره باعث شده بدون واکاوی دقیق معانی و مفاهیم اصطلاحات و دلالت‌های متنی احادیث، از آن‌ها استفاده کنند. این بی‌اعتباری عقل و اتکای زیاد بر دلایل نقلی در میان تفکیکیان تا جایی پیش‌رفته که برخی از ایشان، تنها راه شناخت و اثبات خدا و اصول عقاید را در نقل دانسته و حتی برای اثبات توحید، متوصل به اخبار ولو آحاد می‌شوند. به نظر می‌رسد شیوه ایشان در به‌کارگیری خبر واحد در طریق کسب معارف اعتقادی و ضعف در بررسی سند روایات، همچنین سهل‌انگاری در واکاوی‌های دلالتی احادیث، احیاگر نوعی اخباری‌گری در مباحث اعتقادی باشد.

۱۶. خوانساری، محمدباقر، **روضات الجنّات فی احوال العلماء والسّادات**، ج ۱، بیروت، الدّار الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، کوشش محمد معین، ج ۴ و ۵، تهران، روزنه، ۱۳۷۳ش.
۱۸. رضایی، غلامرضا، «مناظره امام صادق (ع) با زندیق مصری در مسجدالحرام (۲)»، **میقات حج**، ش ۱۰۲، زمستان ۱۳۹۶ش، صص ۱۳۲-۱۰۸.
۱۹. رضایی، غلامرضا، «مناظره امام صادق (ع) با زندیق مصری هنگام طواف (۱)»، **میقات حج**، ش ۹۹، زمستان ۱۳۹۶ش، صص ۷۹-۶۳.
۲۰. سبحانی، جعفر، **رویه الله فی ضوء الكتاب و السنة و العقل**، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. سیدان، سیدجعفر، **الفوائد النبویة**، مشهد، بی نا، بی تا.
۲۲. سیدان، سیدجعفر، **میزان شناخت**، مشهد، پیام طوس، ۱۳۸۱ش.
۲۳. سیدان، سید جعفر، **توحید در نهج البلاغه**، ج ۲، مشهد، پیام طوس، ۱۴۰۱ش.
۲۴. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، **شرح اصول الکافی**، تصحیح محمد خواجهوی، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۰ش.
۲۵. صانعی، مصمصام، **مهر استاد(سیره علمی و عملی آیت الله جوادی آملی)**، قم، اسراء، چ ۷، ۱۳۹۸ش.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱ و ۶، قم، انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، **شیعه در اسلام**، به کوشش هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، چ ۵، ۱۳۸۸ش.
۲۸. علی اکبرزاده، حامد، **تفسیر و تأویل در مکتب تفکیک**، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.

۲۹. فضائلی نوغانی، جواد، نقد و بررسی دیدگاه مکتب تفکیک در معاد جسمانی، دکتر محمد موسوی، دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۹۷ ش.
۳۰. القاضی برهون، ابن عبد الرحمن، التشریع الإسلامی و حجّيته، ج ۱، بیروت، مکتب التراث الإسلامیة، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان فی توحید القرآن، ج ۱، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، افکار، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۲ و ۱، بیروت، دارالضواء، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. گرگین، محمدرضا، بررسی ادله تجرد نفس در آثار ملاصدرا و نقد دلایل مخالفان، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۹۶ ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۹۱، ۹۶، ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. محمدی، عبدالله، اعتبار خبر واحد در اعتقادات، قم، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۹۷ ش.
۳۷. مدیر شانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳۸. مرتضوی، عباس، علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، قم، مرکز علوم اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۳۹. مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول مبداء و معاد، مشهد، مجمع البحوث الإسلامی، ۱۴۳۴ ق.
۴۰. مروارید، حسنعلی، ملاحظاتی پیرامون مبداء و معاد، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، رایزن، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. موسوی، محمد، آیین و اندیشه، حکمت، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۴۲. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.

۴۳. ملکی میانجی، محمدباقر، **مناهج البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳۰، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۴. ملکی میانجی، محمدباقر، **توحید الامامیه**، تنظیم محمد بیابانی اسکوئی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. ملکی میانجی، علی، «نقدی بر نقد»، **کیهان اندیشه**، ش ۶، تابستان ۱۳۶۵ ش، صص ۸۳-۶۵.
۴۶. نجفی اصفهانی، محمدباقر، **هدایة المستشرقین**، تحقیق مهدی باقری سیانی، قم، عطر عترة، ۱۳۸۵ ش.
۴۷. وکیلی، محمدحسن، **تاریخ و نقد مکتب تفکیک**، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳ ش.
۴۸. وکیلی، محمدحسن، **صراط مستقیم**، بی جا، مؤلف، ۱۴۲۹ ق.